

# دو برج

بخش دوم

از

خداوند انگشتری

نویسنده:

ج. آر. آر. تالکین

مترجم:

فرخزاد فرزین زند

سرشناسه: تالکین، جان رونالد روئل، ۱۸۹۲ - ۱۹۷۳ م.  
 عنوان و نام پدیدآور: خدایوند انگشتی / نویسنده ج. آر. آر. تالکین؛ مترجم فرخزاد فرزین زند.  
 مشخصات نشر: تهران؛ پر، ۱۳۹۶.  
 مشخصات ظاهری: ج. ۳.  
 شابک: دوره: 978-600-8137-52-8؛ ج. ۱: 978-600-8137-49-8؛ ج. ۲: 978-600-8137-50-4؛ ج. ۳: 978-600-8137-51-1؛  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: The fellowship of the ring  
 مندرجات: ج. ۱. همگنان انگشتی - ج. ۲. دو برج - ج. ۳. بارگشت پادشاه  
 موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.  
 موضوع: English fiction -- 20th century  
 شناسه افزوده: فرزین زند، فرخزاد، ۱۳۳۳ - مترجم  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ خ ۲۶۳ ت / PZ۳  
 رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۲  
 شماره کتابت‌ناسی ملی: ۴۷۰۳۳۸۲

## خدایوند انگشتی (۲)

دو برج



- نویسنده: ج. آر. آر. تالکین
- مترجم: فرخزاد فرزین زند
- صفحه‌آرا: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
- شابک ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۵۰-۴
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۵۲-۸

آدرس: خ. لیافی نژاد، بین خ. دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

[www.ParNashr.ir](http://www.ParNashr.ir)

سه حلقه بهر شاهان الف، زیر آسمان کبود  
نه عدد بهر آدمیان، برده جبر بود و نبود.  
هفت بهر میران دوارف در سرای سنگی دور،  
یک، برای امیر تاریکی، بر سریر ظلمت و زور  
نزد ارواح و سایه‌های سیاه، پایتخت کشور مردور.  
تا که گیرد به زیر سلطه خویش، همه حلقه‌های پرقدرت،  
تا که گرد آورد همه را، تا که ملحق شوند در ظلمت  
نزد ارواح و سایه‌های سیاه، پایتخت کشور مردور.



## فهرست مطالب:

### دفتر سوم

فصل ۱: درگذشت بارومیر.....	۱۵
فصل ۲: سواران روهان.....	۲۸
فصل ۳: اوروک - های.....	۶۸
فصل ۴: درخت ریش.....	۹۵
فصل ۵: سوار سفیدپوش.....	۱۴۰
فصل ۶: پادشاه تالار زرین.....	۱۷۰
فصل ۷: دژ ژرفگاه هلم.....	۲۰۶
فصل ۸: جاده آیزنگارد.....	۲۳۳
فصل ۹: آب آورده‌ها.....	۲۶۱
فصل ۱۰: صدای سارومن.....	۲۸۷
فصل ۱۱: پالانتیر.....	۳۰۷

### دفتر چهارم

- فصل ۱: رام کردن اسمیگل ..... ۴۳۱
- فصل ۲: گذر از لشاب‌زار مردگان ..... ۴۵۹
- فصل ۳: دروازه سیاه ..... ۴۸۵
- فصل ۴: از سبزی خشک و خورش خرگوش ..... ۴۰۵
- فصل ۵: پنجره‌ای رو به غرب ..... ۴۳۰
- فصل ۶: آبگیر ممنوع ..... ۴۶۴
- فصل ۷: سفر به سوی چهارراه ..... ۴۸۲
- فصل ۸: پلکان کیریت انگول ..... ۴۹۷
- فصل ۹: کتام شیلاب ..... ۵۲۰
- فصل ۱۰: گزینه ارباب ساموایز ..... ۵۳۷

(نقشه قلمرو میان‌زمین)

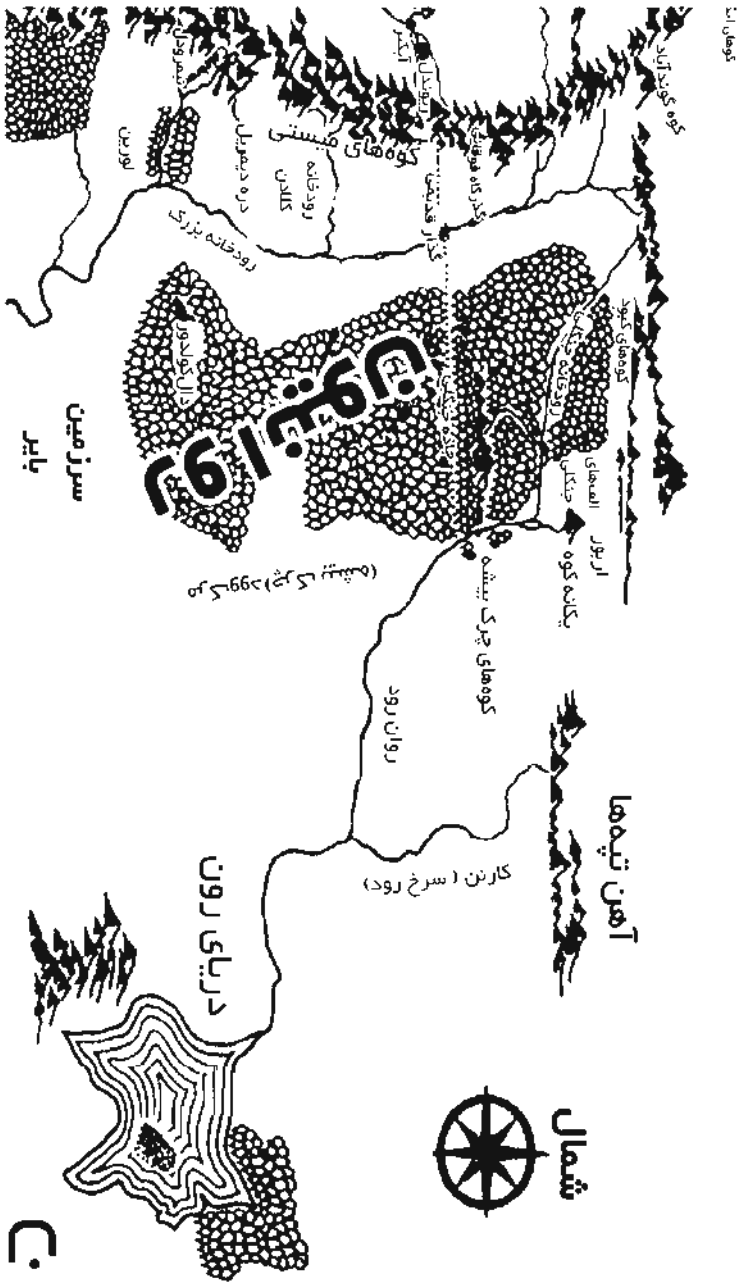


(قسمت ۱)





(قسمت ۲)



کوه‌های آه

کوه‌های کجور

کوه‌های کجور

سماهای

یگانه کوه

جنگل

کوه‌های چیرک بیشه

رودان رود

کاردن (سرخ رود)

دریای رون

سوزمین

نایر

کوه‌های فیسنی

کوه‌های کلان

دره دیبیریل

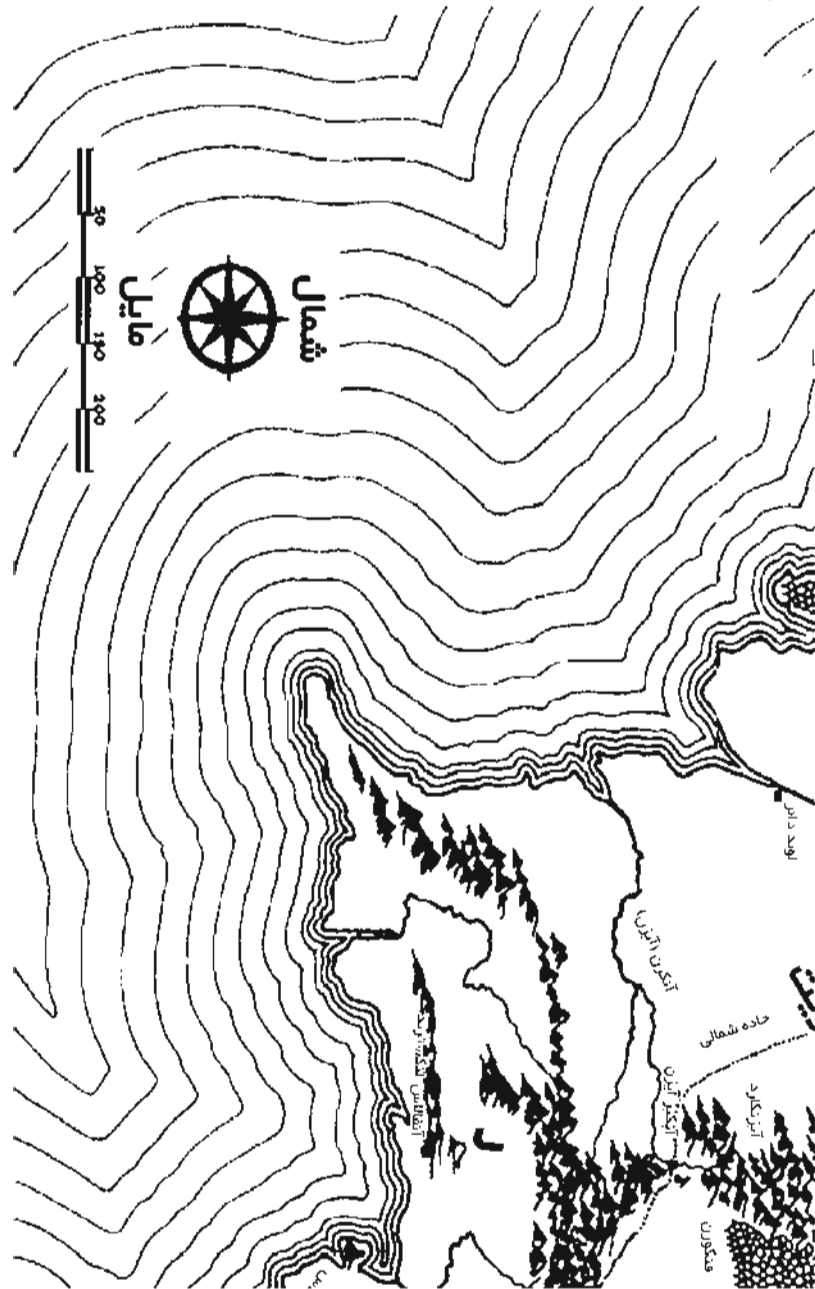
رودخانه بزرگ

اربرور

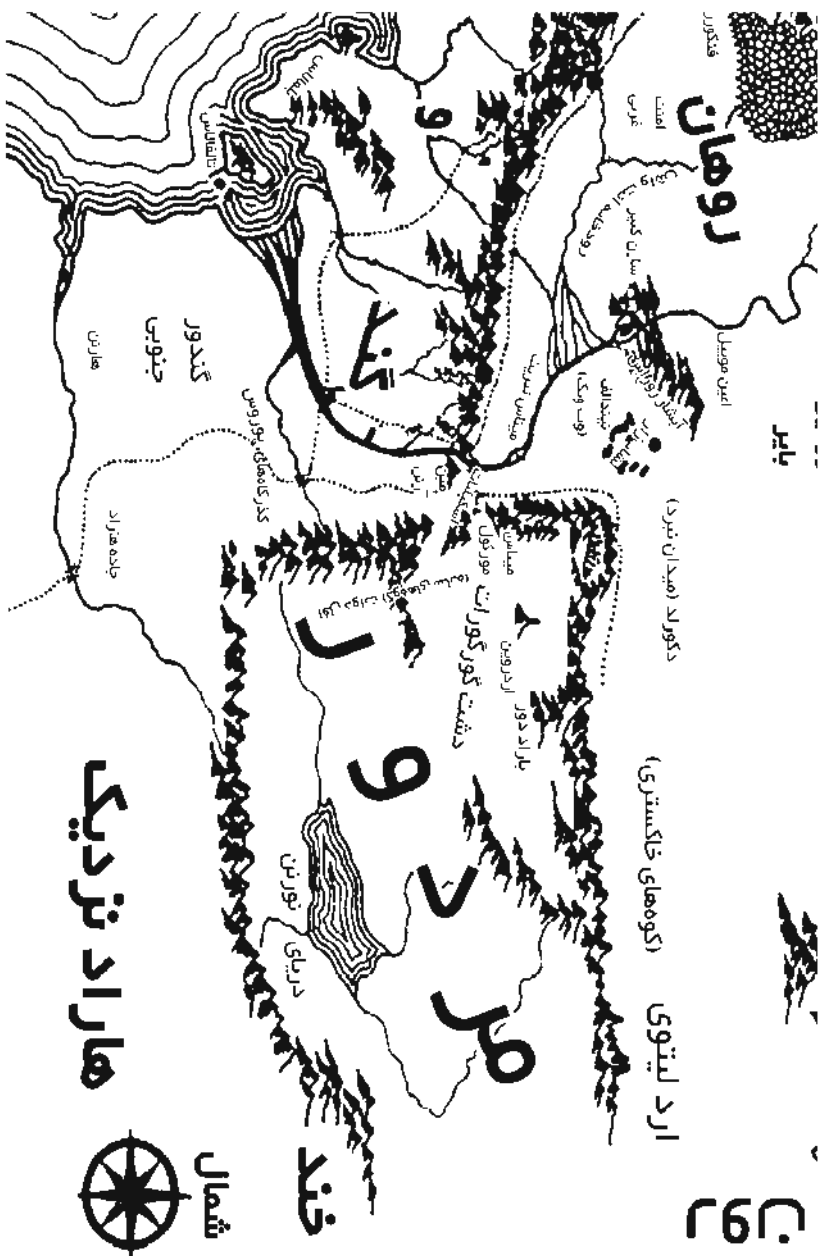
شمال

ن

(قسمت ۳)



(قسمت ۴)



رون

اردبیتوی (کوههای خاکستری)

دکولا (میدان تیرد)

بایر

روهان

سازده و زردکوز

هاراد نزدیک

خند

شمال





دفتر سوم



## فصل ۱

### درگذشت بارومیر

آراگورن با شتاب از تپه بالا رفت. هر از چندی بروی زمین خم می‌شد. هابیت‌ها سبک حرکت می‌کنند، و خواندن رد پای آن‌ها حتی برای یک تکاور هم ساده نیست، ولی نه چندان دور از قلّه چشمه‌ای کوره‌راه را قطع می‌کرد، و او بروی زمین مرطوب آنچه را می‌جست پیدا کرد.

با خودش گفت: "علامت‌ها رو درست خوندم، فرودو به طرف نوک تپه دویده. نمی‌دونم اون بالا چی دیده؟ ولی از همون راه برگشته. و دوباره از تپه پایین اومده."

آراگورن کمی مکث کرد. مایل بود خودش به امید دیدن چیزی که او را در این محمضه راهنمایی کند به جایگاه بلند برود؛ ولی وقت تنگ بود. او به یکباره به جلو جهید، و از روی سنگ‌فرش‌های بزرگ و پلکان سنگی به سوی قلّه دوید. سپس بروی جایگاه نشست و به اطراف نگاه کرد. ولی خورشید تار به نظر می‌رسید و جهان تیره و غریب. سرش را دور تا دور چرخاند، و چیزی جز تپه‌های دوردست ندید، سگر به نظر می‌رسید در دوردست دوباره پرنده عظیمی مانند عقاب در اوج آسمان دایره‌وار چرخ می‌زند و آهسته به زمین نزدیک می‌شود.

در همان حالی که نگاه می‌کرد صداهایی از جنگل پایین، از ساحل غربی رودخانه، به گوش‌های تیزش رسید. بی‌حرکت ایستاد. صدای فریاد به گوشش رسید، و در میان آن با وحشت تمام صدای خشن اورک‌ها را

تشخیص داد. سپس ناگهان صدای شاخی که از ته گلو بلند می‌شد برخاست. و طنین آن تپه‌ها را به لرزه درآورد و در دره‌ها انعکاس یافت و بانگ سهمگین آن بر فراز خروش آبشار اوج گرفت.

آراگورن فریاد زد: "شاخ بارومیر! احتیاج به کمک داره!" به سرعت از پلکان فرود آمد و جستان و خیزان از کوره‌راه پایین رفت. "افسوس! امروز بخت بد با من همراه اه، و هر کاری که می‌کنم غلط از آب درمی‌آد. سام کجا رفت؟"

همچنان که به پایین می‌دوید صدای فریادها بلندتر می‌شد، ولی صدای شاخ ضعیف‌تر و ناامیدانه‌تر به گوش می‌رسید. ناگهان جیغ اورک‌ها سهمناک و دلخراش بلند شد، و بانگ شاخ دیگر متوقف گشت. آراگورن با سرعت هر چه تمام‌تر از آخرین شیب پایین آمد، ولی قبل از این‌که به پای تپه برسد صدای هیاهو از میان رفته بود؛ و همچنان‌که به سمت چپ پیچید و به سوی آن‌ها دوید صدا دور شده بود، تا این‌که سرانجام دیگر صدای آن‌ها را هم نشنید. درحالی‌که شمشیر خود را کشیده بود و فریاد می‌زد *التدیل! التدیل!* سراسیمه به میان درختان زد.

حدود یک میل از پارت گالن، در وسط محوطه بی‌درختی نه چندان دور از دریاچه، بارومیر را یافت. او بروی زمین نشسته پشتش را به درخت بزرگی تکیه داده بود، گویی در حال استراحت است. ولی آراگورن دید که تیره‌های پرسیاه بسیاری او را هدف قرار داده بودند؛ شمشیری که از نزدیک قبضه شکسته بود هنوز در دست داشت، و شاخ دو نیم شده‌اش در کنارش بود. اورک‌های بسیاری اطراف و پایین پای او کشته شده روی هم افتاده بودند.

آراگورن کنار او زانو زد. بارومیر چشمان خود را باز کرد و کوشید حرف بزند. سرانجام کلمات به آهستگی بیرون آمدند. او گفت: "من سعی کردم انگشتر رو از فرودو بگیرم. متأسفم. تاوانشو پرداختم." نگاهش به